جلسه 393

یکشنبه 17/08/88

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

دو نکته در رابطه با بحث گذشته عرض کنم:

نکته اول: آنچه که ما در رابطه با صوم یوم عاشورا عرض کردیم در سایر صوم هایی که معروف است که صوم مکروه هستند جاری می شود.

مثل صوم الضیف بدون اذن صاحب منزل.

یا صوم سه روز بعد از عید فطر که در روایات معتبره داریم که نهی کرده اند از صوم دوم و سوم و چهارم شوال.

در صحیحه حریز داریم: لاتصومنّ ثلاثة ایام تطوعا بعد الفطر. وسائل 10/519.

در صحیحه عبدالرحمن بن الحجاج آمده است: سألت اباعبدالله علیه السلام عن الیومین الذین بعد الفطر أ یصامان أم لا؟ فقال اکره لک أن تصومهما.

البته در روایت زهری علیه السلام علی بن الحسین علیه السلام آمده است: و اما الصوم الذی یکون صاحبه بالخیار صوم ستة ایام من شوال بعد شهر رمضان وصوم یوم عرفة ویوم عاشورا. وسائل باب 5 از ابواب صوم مندوب حدیث 1. که البته سندش ضعیف است و فقهاء هم گفته اند طبق این روایت زهری مستحب است صوم شش روز بعد از آن سه روز منهی عنه.

ولکن صاحب عروه هم مثل بقیه فقهاء فرموده اند کراهت در این موارد به معنای قلّت ثواب است.

اقول: ما این برایمان قابل توجیه نیست. اگر واقعا نهی داریم از صوم ضیف بدون اذن صاحبه یا از صوم ثلاثة ایام بعد الفطر، این با امر جمع نمی شود. اگر ثابت بشود شرعا که صوم تطوع ضیف بدون اذن صاحبش صوم یا صوم تطوع سه روز بعد از عید فطر مستحب است، ما باید این روایات ناهیه را توجیه بکنیم:

یا بگوئیم ارشاد است، اصلا نهی ناشی از حب شرعی به ترک صوم در این موارد نیست ویا ناشی از بغض صوم نیست، بلکه ارشاد است. ارشاد است به یک امری که تسهیل بر مکلف است یا تسهیل بر صاحب البیت است. نه اینکه شارع حب دارد به ترک صوم ضیف یا به ترک صوم ثلاثة ایام بعد الفطر. ارشاد است به یک واقع، که شما که ماه رمضان روزه گرفتید بعدا هم که ایام مستحب زیاد است این سه روز را بعد از عید فطر استراحت بکن، فإنها یوم اکل وشرب.

یا اگر ارشاد نگرفتیم، بلکه واقعا به این معنا گرفتیم که شارع احب است نزدش ترک صوم در این موارد، باید اینطور توجیه کنیم بگوئیم: آنی که احب است عبارت است از این است که شارع می گوید من بیشتر دوست دارم که شما اکل وشرب بکنید در این سه روز، یا در نزد صاحبخانه، که در روایت داریم اگر بدون اذن اینها روزه بگیرد غذائی که آماده کرده اند فاسد می شود، لذا بیشتر دوست دارم اکل وشرب را در این مورد. ولکن اگر اکل وشرب را ترک می کنید مبادا بیهوده اکل وشرب را ترک کنی، فصم. یعنی اجتنب عن جمیع المفطرات کالارتماس فی الماء ونحوه لله بقصد الصوم. این مشکلی ندارد. این امر ترتبی می شود به اجتاب عن جمیع المفطرات لله تعالی علی تقدیر اینکه شما از اکل وشرب در این موارد اجتناب بکنید. امر ترتبی به این نحو هیچ محذوری ندارد. اثر عملش است این است که مهمانی که رژیم درد نمی خواهد غذا بخورد، او مستحب است روزه بگیرد. یا هر مهمانی که به هر انگیزه ای اکل وشرب را ترک می کند بدون اذن صاحب منزل، او مستحب است روزه بگیرد. ولو اکل وشرب افضل است. اما کسی که اکل وشرب را ترک می کند در مهمانی بدون اذن صاحب منزل، او امر ترتبی استحبابی دارد به صوم. کسی که در سه روز بعد از عید فطر اکل وشرب را ترک می کند و این افضل را ترک می کند امر ترتبی دارد به فرد راجح یعنی الصوم أی الاجتناب عن جمیع المفطرات لله تعالی. شبیه کاری که طبق روایات امیرالمؤمنین علیه السلام می کردند: کان علی علیه السلام اذا دخل البیت اگر طعامی آماده بود می خورد، اگر نبود نیت صوم مستحب می کرد. این یعنی ترتب. یا افرادی هستند در ماه رمضان ضعیف الایمان هستند، می گویند اگر نهار خوبی داشتیم در منزل روزه نمی گیرم، ولی اگر نداشتیم روزه می گیرم. از قبل از اذان صبح خبردار می شود که امروز صاحبخانه نیست و نهاری هم در کار نیست نیت صوم می کند. چون اجتنابش از بقیه مفطرات بخاطر خداست. فقط ضعف ایمانش در رابطه با نهار چرب ونرم است که اگر ببیند نمی تواند خودش را کنترل کند، اما نسبت به بقیه مفطرات قصد قربت متمشی می شود و هیچ مشکلی ندارد.

اینجا هم همینطور است. در رابطه با اکل وشرب شارع گفته است بهتر است اکل وشرب بکنی در یا نسه روز بعد از عید فطر یا در نزد صاحبخانه. ولی اگر اکل وشرب را ترک می کنی که طبعا بخاطر خدا هم نخواهد بود چون افضل اکل وشرب بود، اگر اکل وشرب را ترک می کنی ولو بخاطر خدا نیست اما بقیه مفطرات را بخاطر خدا ترک کن بشود صوم درست حسابی.

این هیچ اشکالی ندارد. واین یک توجیهی است برای صوم مکروه در مثال صم ثلاثة ایام بعد عید الفطر وصوم الضیف بدون اذن صاحبه، که در روایت داریم: لاینبغی للضیف أن یصوم الا باذنهم. یا در روایت دیگر داریم: و لایصوم الضیف تطوعا الا باذن صاحبه. که البته روایت ضعیفه است.

در صوم لازم نیست تک تک مفطرات را بخاطر خدا ترک کند. ولذا مثال زدم کسی است که در مقابل یک مفطر ضعف ایمان دارد. اگر آن مفطر پیش نیاید (مثل اکل طعام لذیذ) بقیه مفطرات را قصد قربت می کند ترک می کند. اما خودش را نمی تواند گول بزند، می گوید خدایا من ضعف ایمان دارم، این طعام لذیذ اگر فراهم می شد یا یک مفطر دیگر برای بعضی که ضعف ایمان دارند، من نمی توانستم پا روی هوای نفس بگذارم، نمی گویم بخاطر خدا آن مفطر را ترک کردم. نه، شرائط فراهم نشد. ولی الان بخاطر خدا از بقیه مفطرات اجتناب می کنم و قصد صوم می کنم. این قصد قربت است بیشتر از این ما دلیل نداریم. ولذا در این مثال صوم ضیف واقعا این ضیف اگر غذا را ترک کند نمی تواند بگوید خدایا بخاطر تو ترک کردم اکل وشرب را نزد این صاحب منزل. خدا فرمود که این کار را نکنید و بدون اذن صاحب منزل اجتناب نکنید از اکل وشرب، چطور می گوئی بخاطر خدا اجتناب کردم از اکل وشرب؟ این غیر معقول است. ولکن به نحو ترتب می گوید حال که از اکل وشرب اجتناب کردی از سائر مفطرات هم بخاطر خدا مستحب است اجتناب کنی. و ما بیشتر از این دلیل نداریم که صوم بخاطر خدا باشد، اما اینکه اجتناب از تک تک مفطرات بخاطر خدا باشد ما دلیلی بر آن نداریم.

در مورد این صوم ضیف وصوم ثلاثة ایام بعد الفطر ما از روایات استفاده کردیم که این بخاطر اکل وشرب است که می گویند لاتصومن بعد الفطر ثلاثة ایام، در روایت داریم لانهها یوم اکل وشرب. یا در مورد ضیف داریم که فرمود: لئلا یهعمل الشیء فیفسد، غذا تهیه می کنند فاسد می شود. و الا بقیه مفطرات چه ربطی به صاحبخانه دارد؟ ارتماس در ماء نکردن، سیگار نکشیدن، قی نکردن، چه ربطی به صاحبخانه دارد؟ گفته اند نزد صاحبخانه ات نگو روزه ام غذا نخوری، غذا بخور. ولی اگر غذا نمی خوری چه اشکال دارد از بقیه مفطرات بخاطر خدا اجتناب کن تا بشود صوم.

با توجه به تسالم بر اینکه صوم ثلاثة ایام بعد الفطر صحیح است و مشروع است، صوم الضیف بدون اذن صاحبه مشروع است، ما اینجور توجیه می کنیم و این توجیه هم با روایات ناسازگار نیست، با تعبیر إنها یوم اکل وشرب، لئلا یعمل الشیء فیفسد می فهمیم که نکته نهی این بود که غذا بخورید در این موارد.

البته در تعلیقه عروه مرحوم آقای بروجردی فرموده است: اگر صاحبخانه نهی بکند از روزه مهمان، احتیاط واجب این است که مهمان روزه نگیرد. ولی به هر حال توجیهی که برای این موارد بود عرض کردیم.

سؤال وجواب: در صوم یوم عاشورا اصلا نهی به خود صوم خورده بود نه به امساک از اکل وشرب. ولا تصمه کملا. یا فرمود: من صامه کان حظه من صومه حظ بنی مروان.

نکته دوم: در رابطه با اعتناء به وسوسه صاحب عروه فتوی به بطلان داده است در نماز. ذکر وقرائت را اگر از روی وسوسه ترک کند فرموده نماز باطل است. عروه (چاپ جامعه مدرسین) 3/15. حضرت امام فرموده اند بطلان صلاة غیر معلوم است. مرحوم آقای خوئی فرموده اند فی عدم جوازه فضلا عن بطلان الصلاة به نظر بل منع.

ما عرض کردیم مشکل اجتماع امر ونهی هست. کسانی که اجتماع امر ونهی را محال می دانند دچار مشکل می شوند. از یک طرف اعتناء به وسوسه حرام هم نباشد ولی مکروه است. از طرف دیگر بگوئیم امر به تکرار قرائت و ذکر که امر استحبابی است شامل این تکرار عن وسوسة می شود این اجتماع امر ونهی خواهد بود. ولذا این تکرار بنابر نظریه امتناع اجتماع امر ونهی امر ندارد ولو بخاطر نهی کراهتی. لازم نیست نهی حرمتی باشد. که توضیح دادیم. آنوقت می شود ذکر بدون امر، قرائت قرآن بدون امر. که یک مسأله دیگری در عروه هست که آیا قرائت محرمه یا ذکر محرم، دعاء محرم اینها مبطل نماز هستند یا نه؟ صاحب عروه در عروه جلد 3/13 می گوید مبطل صلاة هستند، آقای خوئی ره فرموده نه مبطل نیست، اصلا من تکلم اعاد الصلاة انصراف دارد به تکلم های متعارف، به قول فقهاء تکلم آدمی. لذا ولو نفرین کند به یک مؤمن نمازش باطل نیست. چون از خدا می خواهد. اللهم اقتل زیدا. دعاء است. ذکر الله و رسوله و دعاء وقرائت قرآن اینها مباین نماز نیستند، تکلم از اینها انصراف دارد. این نظر مرحوم آقای خوئی است، که امام و مرحوم آقای بروجردی هم احتیاط واجب می کنند در این مسأله. آقای خوئی که فتوی می دهد که مبطل نماز نیست. واین بحثش در فقه باشد بشود. بنابر این نظر آقای خوئی تکرار این ایاک نعبد و ایاک نستعین از روی وسوسه می شود قرائت غیر مأمورها. حالا یا قرائت محرمه است اگر اعتناء به وسوسه حرام باشد، یا قرائت مکروهه است کما هو الصحیح که اعتناء به وسوسه مکروه است. امر ندارد بنابر امتناع اجتماع امر ونهی ولکن مبطل نماز نیست.

یقع الکلام فی تنبیهات اجتماع الامر والنهی.

التنبیه الاولی: مسأله اجتماع امر ونهی آیا مسأله اصولیه است یا نه؟

مرحوم آخوند فرموده: مسأله اصولیه است، چون در طریق استنباط حکم شرعی واقع می شود.

مرحوم نائینی فرموده مسأله اصولیه نیست، چون ضابطه مسأله اصولیه نزد مرحوم نائینی این است که آخرین کبری در استنباط حکم شرعی باشد ونیاز به ضم مسأله اصولیه اخری وکبرای اصولیه اخری نداشته باشد.

طبق این ضابطه ایشان فرموده است: ما در مسأله اجتماع امر ونهی نیاز داریم به ضم یک کبرای اصولیه دیگر. چرا؟ برای اینکه یا قائل می شویم به امتناع یا قائل می شویم به جواز اجتماع. اگر قائل به امتناع اجتماع امر ونهی شدیم خطاب صل و خطاب لاتغصب می شوند متعارضین. نیاز داریم در استنباط به تطبیق قواعد باب تعارض. بدون ضم کبریات قواعد تعارض که نمی تواینم حکم شرعی استنباط کنیم. اگر هم قائل به جواز اجتماع امر ونهی شدیم، باز نیاز پیدا می کنیم به تطبیق کبریات قواعد تزاحم. چون خطاب صل با خطاب لاتغصب می شوند متزاحمین.

مرحوم نائینی فرموده: در هر دو صورت نیاز پیدا می کنید به ضم یک کبرای اصولیه. و تعریف مسأله اصولیه بر این مسأله اجتماع امر ونهی منطبق نخواهد بود.

نفرمائید: در مواردی که مندوحه باشد و صلاة در مکان مباح ممکن باشد که تزاحم نمی شود بین خطاب صل وخطاب لاتغصب. هر دو قابل امتثال هستند، در مکان مباح نماز بخوان. پس در فرض مندوحه اگر قائل به جواز اجتماع امر ونهی شدیم، مستشکل می گوید نیازی به تطبیق قواعد تزاحم نداریم، بلافاصله تا قائل به جواز اجتماع شدیم حکم می کنیم به صحت صلاة در مکان مغصوب در موارد وجود مندوحه.

مرحوم نائینی در جواب فرموده: یکی از موارد تزاحم، تزاحم بین واجب موسع و تکلیف مضیق بود. آنجا هم مندوحه داشتیم. اول وقت وجوب ازاله نجاست از مسجد فعلی شد، از آن طرف مکلف رفت نماز خواند. مرحوم نائینی فرموده است: آن نماز در اول وقت هم مندوحه داشت، می شد نماز آخر وقت بخواند، ولی در عین حال ما در اصول گفته ایم باید قواعد تزاحم را تطبیق کرد بر تزاحم واجب موسع ومضیق. یعنی نیاز داریم در تصحیح این نماز در اول وقت یا به ترتب و یا به کشف ملاک. چرا؟ مرحوم نائینی فرموده است: چون صل یعنی ائت بالصلاة المقدورة. و این صلاة در وقت مزاحمت با وجود ازاله مصداق صلاة هست ولی مصداق صلاة مقدوره نیست چون امر فوری به ضد آن شدیم و هو الازالة. با امر به ازاله دیگر این صلاة مزاحمه صلاة مقدوره نیست. شرعا مقدوره نیست. ولذا صل انصراف داشت به صلاة مقدوره شامل این صلاة نمی شود مگر امر ترتبی درست کنیم که إن لم تزل فصل، یا از راه ملاک ما تصحیح کنیم این نماز را.

خب در مانحن فیه هم همین است. فوقش صل ولاتغصب در موارد مندوحه می شود از قبیل واجب موسع و مضیق. صلاة فرد آخری دارد ولکن بنا بر این است که صل یعنی ائت بالصلاة المقدورة، وصلاة در مکان مغصوب حتی بنابر جواز اجتماع مصداق صلاة مقدوره نیست، چون نهی از ملازم او شده ایم. غصب ملازم این صلاة در مکان مغصوب است، با نهی از ملازم دیگر این صلاة مقدوره نمی شود. این فرد ملازم است با غصب، این فرد ملازم حرام غیر مقدور است، حصه غیر مقدوره امر ندارد. قائل به جواز اجتماع امر ونهی می گوید تکلیف محال نیست، اما تزاحم هست، اثرش در موارد جهل قصوری ظاهر می شود که تزاحم بین التکلیفین الواصلین است، آنجا مرحوم نائینی می گوید مشکل حل است، چون بین غصب غیر واصل، کسی که جاهل است که این مکان، مکان غیر مغصوب است نهی از غصب به او واصل نیست نسبت به این مکان. اثر تزاحم به نظر مرحوم نائینی این است که این نهی از غصب غیر واصل است تزاحم نمی کند با صل. اما در مواردی که نهی واصل است، این صلاة در مکان مغصوب به نظر مرحوم نائینی چون این مصداق ملازم با حرام است می شود حصه غیر مقدوره. ولذا مرحوم نائینی در صحت صلاة در مکان مغصوب در حال علم و عمد وجهل تقصیری اشکال کرد. با اینکه ایشان جوازی است.

ولذا مرحوم نائینی فرموده: فکر نکنید که اگر مندوحه داشتید و نماز در مکان مباح ممکن بود، بنابر قول به جواز اجتماع امر ونهی مشکلی ندارید نیازی به کبرای تزاحم ندارید. ابدا. نیاز به کبرای تزاحم هست.

اقول: به نظر ما ای فرمایش مرحوم نائینی ناتمام است. چرا؟ برای اینکه کسی که قائل می شود به جواز اجتماع امر ونهی، اصلا معنایش این است که می گوید اطلاق امر می تواند شامل این فرد حرام هم بشود. کسی که قائل می شود به جواز اجتماع امر ونهی، اگر مثل مرحوم نائینی بشود بله مشکل پیدا می کند. اما ما وفاقا لجمع کثیر من الاعلام قائل به جواز اجتماع امر ونهی هستیم از این باب که می گوئیم تعدد عنوان کافی است ولو معنون واحد باشد. برخلاف مرحوم نائینی که فرمود تعدد عنوان کاشف از تعدد معنون است. اصلا معنای جواز اجتماع این است که اطلاق امر شامل این مورد اجتماع می شود. و همه جا هم بحث عبادت نیست تا مشکل قصد قربت پیدا کنیم.

ولذا قول به جواز اجتماع به نظر ما مساوق است با قول به صحت این فردی که مجمع الامر والنهی است.

علاوه بر اینکه ما در اول اصول گفته ایم این تعریف مرحوم نائینی که آقای خوئی هم پذیرفته اند که باید مسأله اصولیه محتاج ضم کبرای اصولی دیگر نباشد این تعریف درست نیست.

بقیه کلام در این تنبیه اول را ما در اول اصول گفته ایم، شما در جزوه مطالعه کنید. کلام واقع می شود در سائر تنبیهات.